



با آثاری از:

پیتر ویدمر

حسین پاینده

آلبر تو سائول

علیرضا شجاعپور

فریده عیسی وند

مهر داد عربستانی

کامران علی پناهی

ژان فور تون

رولاتدو کاروتی

حسین مصباحیان

فرزاد موتمن

افشین یداللهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُحُن شایان

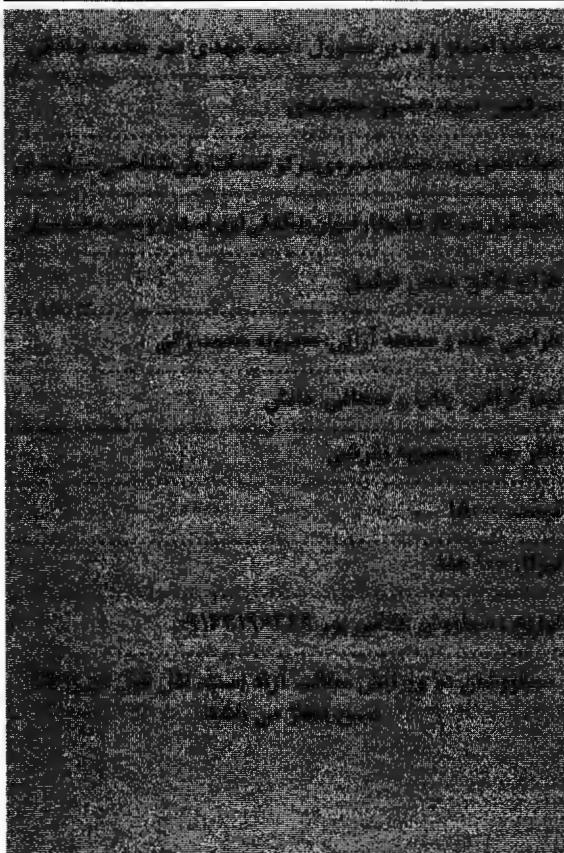
فصلنامه‌ی فرهنگی، اجتماعی - شماره ۲

تاریخ انتشار: تابستان و پاییز ۱۳۹۵
نشانی: خیابان میرداماد، خیابان البرز، خیابان قبادیان شرقی،
شماره ۳۹.

کد پستی: ۱۹۱۸۹۴۵۸۵۱

روابط عمومی: ۲۲۲۶۶۰۵۲

پایگاه اینترنتی: www.siavoushan.com



- دکتر حسین پاینده

استاد نظریه و نقد ادبی دانشگاه علامه طباطبائی، کارشناسی و کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی از دانشگاه‌های علامه طباطبائی و تهران، دکترای نظریه و نقد ادبی در انگلستان، ویراستار و سرپرست «مجموعه‌ی نظریه و نقد ادبی»، تالیف و ترجمه‌ی کتاب‌هایی از جمله: «داستان کوتاه در ایران» (در سه جلد)، «نقد ادبی و دموکراسی»، «گشودن رمان»، «روان‌کاوی و فرهنگ عامه» و «نقد ادبی و مطالعات فرهنگی: قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری در تلویزیون ایران».

- دکتر بابک روشنایی مقدم

متخصص روان‌پزشکی و فوق تخصص اعتیاد از دانشگاه واشنگتن، روان‌کاو از موسسه روان‌کاوی سیاتل SPSI، مدرس و سوپروایزر تحلیلی در دانشگاه‌های واشنگتن و تهران.

- دکتر آلبرتو سائول

روان‌شناس بالینی، روان‌کاو، عضو رسمی و هیئت علمی مدرسه لکانی بوئنوس آیرس EOL، مسؤل آموزش روان‌کاوی بالینی در بیمارستان ریواداویا Rivadavia (یکی از بیمارستان‌های آموزشی دانشگاه بوئنوس آیرس آرژانتین).

- دکتر سعید سرایی

دکترای تخصصی آموزش زبان آلمانی و استاد تمام دانشگاه اولدنبورگ.

- فریده عیسی وند

دانش آموخته‌ی فلسفه و روان‌کاوی از دانشگاه لندن، Kings College و دانشگاه میدلسکس Middlesex، مرکز مطالعات فروید در لندن تحت نظر روان‌کاوی لکانی عضو NLS، از بنیان‌گذاران London Society و عضو ELP. ایشان عضو NLS و دارای مقاله‌های متعدد به انگلیسی و فارسی در روان‌کاوی فرویدی - لکانی است.

- دکتر مهرداد عربستانی

دکترای تخصصی انسان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، نایب رئیس انجمن انسان‌شناسی ایران، دارای آثار پژوهشی متعدد به انگلیسی و فارسی.

- دکتر کامران علی‌پناهی

فوق لیسانس سایکو نورو فارماکولوژی، فوق لیسانس روان‌کاوی خانواده، کاندیدای روان‌کاوی در انجمن روان‌کاوی آرژانتین، دستیار پرفسور گیرمو موگیلانسکی در دانشگاه موسسه بهداشت روان (آرژانتین) و دستیار پرفسور لیا ریکن در انستیتو نوروبیوساینس بوئنوس آیرس (آرژانتین).

- دکتر ژان فورتون

نویسنده، هنرمند و روان‌کاو، شاگرد رولان بارت و ژاک لاکان. دارای آثار متعدد هنری به نمایش درآمده در سراسر جهان و قریب به هفت اثر نوشتاری منتشر شده.

- دکتر رولاندو کاروتی

روان‌پزشک، روان‌کاو، استاد بازنشسته دانشگاه لاپلاتا آرژانتین، رئیس سابق مدرسه فرویدی بوئنوس آیرس، عضو کمیته ویرایش ژورنال پژوهش‌هایی از روان‌شناسی Psicología Investigaciones de (ژورنال پژوهشی دانشکده روان‌شناسی دانشگاه بوئنوس آیرس)، ویرایشگر ژورنال Contexto en Psicoanálisis (ژورنال پژوهشی دانشگاه اینترامریکانا مکزیک).

- دکتر حسین مصباحیان

دکترای فلسفه از دانشگاه تورنتو کانادا، عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران، متخصص فلسفه قاره‌ای.

- دکتر پیترو ویدمر

دکترای تخصصی روان‌شناسی، از بنیانگذاران و عضو پیشین انجمن روان‌کاوی فرویدی (AFP) در اروپا (کشورهای آلمانی زبان)، از بنیانگذاران، سردبیر و نویسنده یکی از معتبرترین مجله‌های روان‌کاوی آلمانی زبان (RISS) و با سابقه تدریس روان‌کاوی به عنوان استاد مدعو در دانشگاه‌های زوریخ، کلمبیا (آمریکا) و کیوتو (ژاپن)، بنیانگذار و مدرس روان‌کاوی در سمینارهای روان‌کاوی فرویدی - لکانی در زوریخ، از نخستین مترجمان آثار لاکان به آلمانی، دارای تالیفات متعدد که به زبان‌های مختلفی ترجمه شده‌اند از جمله: اضطراب (شرح سمینار ۱۰ لاکان) و اسم خاص و حروف آن، از همکاران پژوهشی-آموزشی کالج روان‌کاوی آلمان (Psychoanalytisches Kolleg).

- استاد علیرضا شجاعپور

شاعر، پژوهشگر و مدرس ادبیات، دارای آثار متعدد به نظم و نثر در حوزه‌ی زبان و ادبیات فارسی به ویژه شاهنامه و حافظ پژوهی.

- دکتر افشین یداللهی

روان‌پزشک، شاعر و ترانه‌سرا، عضو گروه روان‌شناسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

در این شماره می خوانید:

- پیش‌درآمد ۵
- ویژه‌نامه سمینارهای پیترویدمر ۶
- چهار مفهوم بنیادین روان‌کاوی فرویدی-لاکانی (پیترویدمر) ۶
- روان‌پژوه و فرهنگ ۶۰
- فرهنگ و روان‌کاوی (پیترویدمر) ۶۰
- لذت رنج بردن یا رنج روان‌کاوی؟ (فریده عیسی‌وند) ۶۷
- روان‌پژوه و انسان‌شناسی ۷۰
- اتنوگرافی سوژه - اکتشاف میان ذهنیت ایرانی (مهرداد عربستانی) ۷۰
- روان‌پژوه و فلسفه ۸۳
- فلسفه و معنای زندگی (حسین مصباحیان) ۸۳
- روان‌پژوه و روان‌کاوی ۹۷
- مروری بر مفهوم سنتوم، سمینار ۲۳ لکان (رولاندو کاروتی) ۹۷
- مروری بر مفهوم «ژویسانس» در لکان (رولاندو کاروتی) ۱۰۲
- هیستری و وسواس (آلبرتو سائول) ۱۰۷
- لکان، روان‌شناسی ایگو و پایان روان‌کاوی (فریده عیسی‌وند) ۱۱۴
- روان‌پژوه و جامعه ۱۲۰
- کریستوفر لاش و فرهنگ خودشیفتگی (حسین پاینده) ۱۲۰
- روان‌پژوه و هنر ۱۲۷
- تحلیل «فیلم سایه - روشن» از چشم انداز روان‌کاوی (سید حسین مجتهدی) ۱۲۷
- پیرامون فیلم «سایه - روشن» (فرزاد موتمن) ۱۳۴
- تحلیل روان‌کاوانه‌ی نمایشنامه‌ی اتلو (کامران علی پناهی) ۱۳۵
- اصلاحیه: تحلیل فیلم «تمشک» (بابک روشنایی مقدم) ۱۴۶
- مصاحبه ۱۴۸
- مصاحبه‌ی حسن مکارمی با ژان فورتون (چرا و چگونه روان‌کاومی شویم؟) ۱۴۸
- مصاحبه‌ی آلاله وزیری با کامران علی پناهی (اهمیت زبان اسپانیایی و کشور آرژانتین در دنیای روان‌کاوی) ۱۵۲
- شعر ۱۶۴
- سوگنامه (علیرضا شجاعپور) ۱۶۴
- خون غزل (افشین یداللهی) ۱۶۶
- تعبیر بلا عشق است (افشین یداللهی) ۱۶۶

به نام خداوند جان و خرد

پیش‌درآمد

خوشنودیم که دومین شماره‌ی «سخن سیاووشان» را به شما مخاطبان گران قدر این نشریه تقدیم می‌کنیم. چنان که پیش‌تر نیز یادآور شدیم، این نشریه گفتمانی میان رشته‌ای را با محوریت روان‌پژوهی پی می‌جوید و بر آن است تا افق جدیدی را در مطبوعات کشور با این رویکرد به گونه‌ای تخصصی بگشاید و طیفی از دانش‌های حوزه‌ی علوم انسانی و نیز شاخه‌های متنوع هنر را از این منظر بنگرد و به گونه‌ای تخصصی نیز با همیاری صاحب نظران گفت و شنودی دانش ورزانه را در حیطه‌های مختلف روان‌پژوهی، به ویژه روان‌کاوی امکان پذیر سازد. ویژه‌نامه‌ی این شماره، برای نخستین بار در ایران به یکی از معتبرترین صاحب نظران زنده‌ی روان‌کاوی در جهان، دکتر پیترویدمر، (روان‌کاو بلند آوازه‌ی سویسی، که معرفی کوتاهی از او در قسمت همکاران علمی شده است)، می‌پردازد و شماری از سخنرانی‌ها و سمینارهای او در ایران، در مرکز خدمات روان‌شناختی سیاووشان را عرضه می‌دارد. او با تسلطی کم نظیر بر روان‌کاوی فرویدی و خوانش لاکانی آن، فراتر رفته در آثار منتشره‌اش تفسیرهایی ژرف و نو عرضه می‌دارد. بسیاری از آثار او از جمله، «اضطراب»، «اسم خاص و حروف آن»، «وضع تروماتیک سوژه؛ جلد I: تصویر بدن و اختلال‌های آن، جلد II: زمانمندی درک ناشدنی»، گواه گویای این نکته‌اند. همچنین در این شماره از روان‌کاوان بنام آمریکای لاتین، رولاندو کاروتی و آلبرتوسائول و نیز ژان فورتون از فرانسه به همت و لطف همکاران علمی نشریه آثاری برای نخستین بار انتشار می‌یابد و در اختیار علاقمندان و مشتاقان قرار می‌گیرد. در این جا از تمام همکاران علمی این شماره که با گشاده رویی و انگیزه در به بار نشستن این شماره ما را یاری کردند، سپاسگزاری می‌شود، بلشد که در گستره‌ی فرهنگ دیر پای این کهن مرز و بوم این دفتر نیز نقشی در بالندگی بیشتر آن ایفا کند

روان‌پژوهی و جامعه‌حسین پاینده (استاد نظریه و نقد ادبی، دانشگاه علامه طباطبائی)

کریستوفر لش و فرهنگ خودشیفنگی

کریستوفر لش^۱، نظریه‌پرداز اجتماعی و استاد تاریخ در دانشگاه راجستر آمریکا، کتاب بسیار معروف خود، «فرهنگ خودشیفنگی»^۲، را نخستین بار در سال ۱۹۷۹ منتشر کرد. نظرات لش در این کتاب موجی از اظهارنظرهای گوناگون و بحث‌های ثانوی در میان ارباب نظر را موجب گردید، به نحوی که «فرهنگ خودشیفنگی» به سرعت در فهرست کتاب‌های پرفروش قرار گرفت و تا به امروز بارها توسط ناشران مختلف در غرب تجدید چاپ شده است. گرچه لش متعاقباً کتاب‌های دیگری نیز نوشت از جمله «نفس کمینه»^۳، که همان مضمون «فرهنگ خودشیفنگی» را دنبال می‌کند، اما شهرت خود را اساساً مدیون «فرهنگ خودشیفنگی» است. بر نهاد اصلی لش در «فرهنگ خودشیفنگی» این است که فرهنگ غرب را بحرانی همگانی فراگرفته است. لش این بحران فرهنگی را ناشی از آنچه «بحران اعتماد» می‌نامد، می‌داند: به سبب وقایعی از قبیل شکست آمریکا در جنگ ویتنام، رکود اقتصادی و قریب‌الوقوع بودن پایان منابع انرژی طبیعی، رهبران سیاسی جامعه به آینده خوشبین نیستند و به طریق اولی، اعتماد مردم به خرد این رهبران سلب شده است. قوت گرفتن احزاب کمونیستی و احیای جنبش‌های هوادار فاشیسم در اروپا، همگی نشانه‌هایی هستند که از همین بی‌اعتمادی حکایت می‌کنند. یکی دیگر از نشانه‌های این بحران، نامربوط تلقی شدن تاریخ با وضعیت امروزی بشر است. لش در مقدمه‌ی کتاب «فرهنگ خودشیفنگی» راجع به این که در گذشته چه تصویری درباره‌ی تاریخ وجود داشت و این که چرا آن تصور اکنون دیگر هواخواهان چندانی ندارد، ضمن نقل قول از تاریخ‌نگار برجسته دیوید دونالد^۴ مبنی بر این که تاریخ «بی‌ربط» شده است، می‌نویسد: «تاریخ‌نگاران در گذشته بر این اعتقاد بودند که انسان‌ها از اشتباهات قبلی خود درس عبرت می‌گیرند. اکنون که آینده‌ی جامعه‌ی انسانی مشقت‌بار و نامطمئن به نظر می‌رسد، گذشته نیز «نامربوط» به نظر می‌آید، حتی برای کسانی که زندگی خود را وقف

سخن‌شالین

فصلنامه فرهنگی شماره ۲
تابستان و پاییز ۱۳۹۵

1 Christopher Lasch

2 The Culture of Narcissism

3 The Minimal Self

4 David Herbert Donald

تحقیق درباره‌ی این گذشته می‌کند» (لش، مقدمه، ص. ۱۴). به موازات این قطع ارتباط با تاریخ، در ادبیات نیز با دنیای ملموس و عینی قطع ارتباط شده است، به نحوی که متن دیگر بازنمایی واقعیت محسوب نمی‌شود، بلکه بازتابی است از دنیای درون ذهن هنرمند. لش در مؤخره‌ای که برای چاپ مجدد «فرهنگ خودشیفتگی» در سال ۱۹۹۰ نوشته است، به زوال اهمیت خانواده در غرب اشاره می‌کند (فرایندی که به اعتقاد او بیش از یکصد سال از شروع آن می‌گذرد) و می‌افزاید که در جامعه‌ی معاصر، نظام آموزشی، رسانه‌ها و «مشاوران خانواده» اقتدار والدین را غصب کرده‌اند. بر خلاف گذشته، این والدین نیستند که در مورد نحوه‌ی تربیت کودکان تصمیم می‌گیرند، بلکه این موضوع توسط نهادهای یادشده به خانواده دیکته می‌شود. از مجموع این بحث‌ها، لش نتیجه می‌گیرد که به دلیل این بحران همگانی فرهنگی، دنیای مدرن در حالی به پیش می‌رود که به آینده هیچ امیدی ندارد.

لش استدلال می‌کند که این تحولات گسترده، پیامدهای روانی خاص خود را به دنبال داشته‌اند. «فرهنگ خودشیفتگی»، در واقع، تحلیلی از این پیامدها ارائه می‌دهد. به عبارتی، این کتاب کاوشی است در خصوص بُعد روان‌شناختی تحولات عمده‌ای که در ساختار اقتدار فرهنگی در جامعه‌ی معاصر صورت گرفته‌است. لش در این کاوش از مفاهیم روان‌کاوی فرویدی بهره می‌گیرد و به این سبب چه بسا این پرسش برای خواننده مطرح شود که وی چگونه این تناقض را حل می‌کند که روان‌کاوی به ضمیر ناآگاه فردی می‌پردازد و حال آن‌که

در مطالعات اجتماعی، رفتار جمعی انسان‌ها بررسی می‌شود؟ برای این پرسش، لش دو پاسخ دارد: نخست این که، روان‌کاوی در عین متمرکز کردن توجه‌اش به فرد، از تحلیل فرایندهای اجتماعی غافل نیست. در واقع، تحلیل رفتار افراد جامعه، جنبه‌هایی از سازوکار رفتار جمعی در آن جامعه را معلوم می‌کند. دو دیگر این که، شخصیت فردی، بازتولید فرهنگ جامعه است. فرض بنیادین لش در این کتاب این است که بین نوع شخصیت آحاد هر جامعه‌ای با فرهنگ آن جامعه و ملزومات آن فرهنگ، تناسبی وجود دارد. به سخن دیگر، الگوهای خاص هر جامعه‌ای برای تربیت فرزندان و فرایند اجتماعی شدن آنان، از فرهنگ همان جامعه نشأت می‌گیرد و شخصیت فرد را با هنجارهای اجتماعی سازگار می‌کند.

لش در فصل دوم از کتاب «فرهنگ خودشیفتگی»، با عنوان «خودشیفتگی در زمانه‌ی ما»، تبیین جدیدی از خودشیفتگی به دست می‌دهد که از یک سو با دریافت عامیانه‌ی این مفهوم («خودمحوری» یا «تحسین خود») تفاوت دارد، و از سوی دیگر به منزله‌ی پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی، به مدرنیته ربط داده شده است. وی استدلال می‌کند که بیماری‌های روانی در هر دوره‌ای، نمایانگر ساختارهای منش افرادی است که در آن دوره زندگی می‌کنند. در دوره‌ی فروید، اغلب روان‌رنجوری‌ها از سرکوب غرایز سرچشمه می‌گرفت و لذا او بیشتر با بیمارانی سروکار داشت که برای مثال دچار وسواس یا هراس‌های بی‌دلیل و یا عارضه‌های جسمانی بودند، اما این ناراحتی‌ها در واقع شکلی دگرگون‌شده از اضطراب‌های ناشی از سرکوب شدید غرایز

بود. لیکن بیماری غالب در جامعه‌ی مدرن، با روان‌رنجوری‌های دوره‌ی فروید فرق دارد؛ اکنون اختلالات شخصیت، یا به طور اخص «خودشیفتگی»، مشخصه‌ی بارز اکثر کسانی است که از ناراحتی روانی رنج می‌برند.

مانند برخی دیگر از اصطلاحات روان‌کاوانه (از قبیل «عقده‌ی ادیپ»^۱ و «عقده‌ی الکترا»^۲)، خودشیفتگی^۳ نیز منشأ غیرروان‌کاوانه و در واقع ادبی دارد. در اسطوره‌های رومی آن گونه که اَوید^۴ آن‌ها را ثبت کرده است، نارسیسوس پسری است بس خوش‌سیمای که بسیاری کسان آرزوی وصالش را دارند. نارسیسوس به شانزده‌سالگی می‌رسد، اما کماکان از دیگران دوری می‌جوید و حتی به احساسات تحسین‌کنندگان خویش نیز بی‌اعتنا می‌ماند. تا این که یک روز دختری به نام اکو^۵ او را می‌بیند. اکو را الهه‌ای به نام جونو^۶ از قدرت تکلم به شیوه‌ی آدمیان محروم کرده است و او فقط می‌تواند گفته‌های دیگران را تکرار کند. بدین ترتیب، گرچه اکو به نارسیسوس دل می‌بازد، اما از بیان عشق خود ناتوان است. او فقط به این دل خوش می‌دارد که همه جا به دنبال نارسیسوس برود و او را نظاره کند. یک روز نارسیسوس هنگام عبور از بیشه‌ای درمی‌یابد که کسی او را تعقیب می‌کند؛ لذا رو برمی‌گرداند و با صدای بلند می‌پرسد «آیا کسی آن‌جا هست؟». اکو مشتاقانه کلمه‌ی آخر در جمله‌ی نارسیسوس را تکرار می‌کند و می‌گوید «هست!». اما نارسیسوس وقتی اکو را از نزدیک می‌بیند، او را از خود می‌راند و اکو دل‌شکسته از آن‌جا

می‌رود. نارسیسوس همچنان به هواخواهان خود بی‌اعتنایی می‌کند، تا این که یکی از این دل‌شکستگان روزی نفرین‌کنان خطاب به او می‌گوید: «امیدوارم خودت هم عاشق شوی و هرگز به وصال معشوق نرسی». این نفرین به این شکل محقق می‌شود که یک بار نارسیسوس هنگامی که برای نوشیدن آب از برکه‌ای خم شده است، تصویر خودش را بر روی سطح آب می‌بیند و آن چنان به خود دل می‌بازد که نمی‌تواند چشم از خویش برگیرد و نهایتاً به روایتی — در آن برکه غرق می‌شود.

فروید اصطلاح خودشیفتگی (نارسیسیسم) را نخستین بار در مقاله‌ی مهم خود با عنوان «پیش‌درآمدی بر خودشیفتگی»^۷ (۱۹۱۴) به تفصیل مورد بحث قرار داد، مقاله‌ای که به اعتقاد جیمز استراچی^۸ (ویراستار سرشناس ترجمه‌ی انگلیسی آثار فروید) «یکی از محورهای تطور دیدگاه‌های» فروید است (فروید ۱۹۹۱ الف: ۷۰). لش در نوشته‌ی خود به این مقاله و اهمیت آن اشاراتی می‌کند، اما طبیعتاً به توضیح مشروح در مورد بحث‌های فروید نیازی نمی‌بیند. در این‌جا ذکر برخی از نکات اصلی بحث فروید به اختصار برای خوانندگان فارسی‌زبان شاید به درک بهتر مقاله‌ی لش کمک کند. فروید در مقاله‌ی خود بین دو گونه‌ی خودشیفتگی تمایز می‌گذارد: «خودشیفتگی اولیه»^۹ و «خودشیفتگی ثانوی»^{۱۰}. در نظریه‌ی فروید، گونه‌ی نخست خودشیفتگی در مرحله‌ای از رشد نیروی شهوی^{۱۱} حادث می‌شود و آن زمانی است که کودک خویشتن را مصداق

1 Oedipus complex

2 Electra complex

3 Narcissism

4 Ovid

5 Echo

6 Juno

7 On Narcissism

8 James Beaumont Strachey

9 Primary Narcissism

10 Secondary Narcissism

11 libido

محبوب^۱ خود قرار می‌دهد. در بدو تولد، کودک از تمایزگذاری بین خود و دنیای پیرامون عاجز است و لذا مصداق امیال یا اصطلاحاً «بژه‌ی» او، نفس خودش است. هم به سبب این فقدان تمایز بین نفس و «دیگری»^۲ است که کودک تصور می‌کند گریه کردنش سبب رفع گرسنگی اوست (به عبارت دیگر، چون کودک مادر را بخشی از وجود خود می‌پندارد، توجه مادر به رفع نیازهای او - از قبیل تغذیه و عوض شدن پوشک‌اش - را نشانه‌ی توانایی خودش به انجام هر کاری تصور می‌کند). چنانچه کودک مراحل رشد را به شکلی هنجارمند طی کند، به تدریج متوجه‌ی این موضوع می‌شود که دنیای پیرامون، وجودی مستقل از او دارد و بدین ترتیب بین نفس و «دیگری»^۳ فرق می‌گذارد. پیامد درک این تمایز این است که نیروگذاری روانی^۴ او در نفشش به آرامی جای خود را به نیروگذاری روانی در مصداق امیال می‌دهد. نقطه‌ی اوج این رشد هنجارمند پس از سن بلوغ و در بزرگسالی فرامی‌رسد، یعنی زمانی که فرد عاشق می‌شود. پس کسی که قادر به عاشق شدن نیست، درواقع به نوعی بیماری روانی مبتلا است زیرا هنوز نمی‌تواند نیروگذاری روانی خود را به کسی غیر از خود معطوف کند. عشق نشانه‌ی سلامت روان است، یا به تعبیر فروید: «برای بیمار نشدن باید عاشق شویم، و اگر بر اثر سرخوردگی عاجز از عاشق شدن باشیم، آن گاه حتماً بیمار خواهیم شد» (همان منبع، ۷۸). گونه‌ی دوم خودشیفتگی، به سبب معکوس شدن جریان نیروگذاری روانی از مصداق امیال به «خود»^۴ ناشی می‌شود. به عبارت

ساده‌تر، شخص مبتلا به خودشیفتگی ثانوی، نیروی شهوی خود را از دنیای بیرون به درون (نفس خویش) معطوف می‌کند. به این ترتیب می‌بینم که در بحث فروید راجع به خودشیفتگی، نکته‌ی اساسی و مهم انتخاب مصداق امیال است. وی آنچه را «مسیرهای منتهی به انتخاب مصداق امیال» می‌نامد، این‌گونه خلاصه می‌کند:

شخص به دو صورت می‌تواند عشق بورزد: برحسب شکلی که مبتنی بر خودشیفتگی است [و لذا دل می‌بندد به:]

(الف) صفات فعلی خودش (به عبارت دیگر، شخص عاشق خودش می‌شود)

(ب) صفات قبلی خودش

(ج) صفاتی که مایل است داشته باشد

(د) کسی که قبلاً بخشی از خود او بوده است
بر حسب شکلی که مبتنی بر تکیه‌گاه‌جویی (وابستگی عاطفی) است [و لذا دل می‌بندد به:]

(الف) آن زنی که او را تغذیه می‌کند

(ب) آن مردی که او را مراقبت می‌کند.
(همان منبع: ۹۰)

به اعتقاد فروید، عشق تکیه‌گاه‌جویانه زمانی به وجود می‌آید که غرایز جنسی از «غرایز خود»^۵ استقلال پیدا کند ولی در عین حال حاکی از وابستگی اولیه‌ی شخص به مادرش باشد. در عشق مبتنی بر خودشیفتگی، به جای مادر این نفس خود شخص است که الگویی برای انتخاب مصداق امیالش می‌شود. این شکل اخیر از عشق را بیمارگونه باید تلقی کرد، چرا که عشق ورزیدن به دیگران را ناممکن می‌کند.

لش در این فصل از کتابش اساساً به خودشیفتگی ثانوی نظر دارد، اما بر خلاف شیوه‌ای که فروید در «پیش‌درآمدی بر

5 Ego-Instincts

1 love-object

2 Other

3 Cathexis

4 Ego

خودشیفتگی» در پیش می‌گیرد، آن را با اشاره به عطف نیروی شهوی از دنیای بیرون به دنیای درون شخص تبیین نمی‌کند. وی ابتدا ضمن جدل با اریک فروم^۱ و سایر نظریه‌پردازانی که «منتقدان متاخر خودشیفتگی نوین» می‌نامدشان، بین مفهوم روان‌شناختی خودشیفتگی و مفهوم عامیانه‌ی «خودخواهی» تمایز قائل می‌شود و در گام بعدی، ریشه‌های فرهنگی این بیماری را برمی‌شمرد، ریشه‌هایی که به اعتقاد او عمیقاً با مدرنیته و نحوه‌ی زندگی و کار در جامعه‌ی مدرن پیوند دارد. نشانه‌های خودشیفتگی نوین برای روان‌کاو امروزی، جدید و بی‌سابقه به نظر می‌آید: خودشیفتگان دوره و زمانه‌ی ما افرادی کسل، دلمرده و افسرده‌اند که زندگی خود را بی‌هدف و حتی بی‌ارزش می‌بینند؛ غالباً خود را به انواع بیماری‌های جسمی مبتلا می‌دانند و لذا دائماً احساس اضطراب دارند؛ زمانی که دیگران از آن‌ها تعریف و تمجید می‌کنند، اندکی تسکین می‌یابند، اما به طور کلی از برقراری روابط عمیق عاطفی با دیگران عاجزند و لذا از زندگی خود لذت نمی‌برند و شادکام نیستند. لش در بحث مبسوطی راجع به زمینه‌های بروز خودشیفتگی، دیوانسالاری و ازدیاد تصاویر در فرهنگ معاصر را به عنوان دو عامل اصلی این بیماری ذکر می‌کند.

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که وجه افتراق رهیافت لش و فروید به مفهوم خودشیفتگی این است که یکی (لش) از راه تحلیل فرهنگی (یعنی با استناد به فرایندهای اجتماعی در جامعه‌ی مدرن) آن را تبیین می‌کند، حال آن‌که دیگری (فروید)

آن را ماحصل فرایندهایی کاملاً درونی (یعنی فرایندهای درون روان فرد) می‌داند. این جمع بندی، چنانچه نظریه‌ی فروید در خصوص خودشیفتگی را به بر نهادهای مقاله‌ی «پیش‌درآمدی بر خودشیفتگی» منحصر کنیم و تطور بعدی آرای او را در نظر نگیریم، البته درست است. در واقع فروید در آن مقاله، خودشیفتگی اولیه را مرحله‌ای از رشد می‌داند که بین خودکامجویی^۲ و نیروگذاری روانی در «مصادق محبوب» حادث می‌شود و خودشیفتگی ثانوی را نیز صرفاً با اشاره به فرایندهای روانی و نحوه‌ی ارتباط قبلی فرد با والدینش تبیین می‌کند و، به عبارت دیگر، اوضاع اجتماعی را در بروز آن دخیل نمی‌داند. لیکن فروید بعدها — به ویژه در کتاب معروف «ناخرسندی در فرهنگ»^۳ (۱۹۶۱) — توجه خود را هر چه بیشتر به عوامل بیرونی و به ویژه به پیامدهای تمدن و تعامل نفس و جامعه معطوف کرد. در نقد آرای لش می‌توان گفت که این موضوع در بحث او پیرامون خودشیفتگی تقریباً به کلی مسکوت مانده است، به نحوی که وی هیچ اشاره‌ای به «تمدن و ناراضی‌های آن» نمی‌کند. همان‌گونه که در زیر استدلال خواهد شد، رهیافت فروید به خودشیفتگی در آثار بعدی‌اش بیشتر بر تحلیل رابطه‌ی فرد و جامعه استوار است تا نظریه‌پردازی صرف در خصوص مراحل رشد روانی فرد.

در «ناخرسندی در فرهنگ»، فروید به منظور معین کردن این‌که فرهنگ مدرن چگونه به آسیب روانی در فرد منجر می‌شود، دیدگاه‌های روان‌کاوانه را به مسائل اجتماعی اعمال می‌کند، به این صورت که الگوی رابطه‌ی فرزند و والدین را که در آثار قبلی‌اش

2 Autoeroticism

3 Civilization and Its Discontents

1 Erich Seligmann Fromm

پرداخته بود، به تعامل فرد و جامعه تعمیم می‌دهد. همان گونه که فروید اشاره می‌کند، «جای پدر یا هر دوی والدین را جامعه‌ی بزرگ‌تر انسانی گرفته است» (فروید ۱۹۹۱ ب: ۶۲). اقتدار مستبدانه‌ی پدر/جامعه، فرد را وامی‌دارد که به مجموعه‌ی مشترکی از هنجارها تن در دهد و سرنوشت فردی که آن هنجارها را زیر پا می‌گذارد تا غرایزش را به شیوه‌ای که خود می‌پسندد ارضا کند، مانند سرنوشت کودکی است که به دور از چشم پدر و مادر در انجام همان کاری افراط می‌ورزد که والدینش منع کرده‌اند. به بیان دیگر، وی یقیناً دچار اضطراب خواهد شد و احساس گناه خواهد کرد. بدین ترتیب، فروید با «قیاس بین فرایند تمدن و مسیر رشد فردی» به این نتیجه می‌رسد که «جامعه نیز فرمان^۱ می‌پرواند که پیشرفت فرهنگی با تأثیرپذیری از آن صورت می‌گیرد» (همان منبع، ۷۸).

به اعتقاد فروید، جامعه‌ی مدرن ماهیتی سرکوبگرانه دارد، زیرا فرد را ملزم می‌کند که اختیار خود را به جامعه تفویض کند. در واقع، به نظر فروید، آنچه وی «گام اساسی به سوی تمدن» می‌نامد، صرفاً پس از این تفویض اختیار می‌تواند برداشته شود (همان منبع، ۳۲). به این دلیل، اشتباه است اگر تصور کنیم که تمدن برای بشر آزادی را به ارمغان آورده است؛ بلکه تمدن با قراردادن یک شرط (ادغام در جامعه) که شادکامی فرد منوط به تحقق آن است، در حقیقت آزادی بشر را محدود کرده است.

تمدن نه فقط آدمی را از حفظ هویت فردی محروم می‌کند، بلکه همچنین بیماری خودشیفتگی را نیز موجب می‌شود. برای

درک این موضوع که منظور فروید از «خودشیفتگی» دقیقاً چیست و روش او در تبیین این مفهوم و نیز معنایی که برای آن قائل می‌شود با نظریه‌ی قبلی او در مقاله‌ی «پیش‌درآمدی بر خودشیفتگی» چه تفاوت بنیادینی دارد، باید به سوالی — و نیز پاسخی — اشاره کنیم که او در فصل دوم «ناخرسندی در فرهنگ» مطرح می‌کند. پرسش فروید این است: انسان‌ها از زندگی چه می‌خواهند و به چه چیز نائل می‌شوند؟ به زعم فروید، پاسخ تردید ناپذیر این سوال این است که «انسان‌ها در تکاپوی نیل به شادکامی‌اند؛ آن‌ها می‌خواهند شادکام شوند و شادکام بمانند» (همان منبع، ۱۳). لیکن تحقق این هدف ازلی به تعویق می‌افتد، زیرا آدمی از سه طرف دائماً در معرض محنت قرار دارد: از طرف بدنش، دنیای بیرون، و همچنین از روابطی که با سایر اعضای جامعه دارد. این آخرین سرچشمه‌ی محنت انسان (روابط اجتماعی)، در نزد فروید واجد کمال اهمیت است و شالوده‌ی نظریه‌ی متاخر او درباره‌ی خودشیفتگی را تشکیل می‌دهد.

فروید در مورد این که فرد چگونه ناآگاهانه می‌کوشد تا از محنت مصون بماند، چندین روش را برمی‌شمرد: روی آوردن به مشروبات الکلی، کشتن غرایز، جابه‌جایی نیروی شهوی (به مدد «والایش»^۲)، ارضاطلبی از توهماتی که تخیل آدمی می‌پرورد، و غیره. اما علاوه بر این روش‌ها، فروید روش دیگری را نیز ذکر می‌کند که به اعتقاد او از همه مؤثرتر است: یک رهیافت دیگر، تأثیری به سزاتر و کامل‌تر دارد. در این رهیافت، واقعیت یگانه دشمن فرد و منشا همه‌ی محنت‌ها محسوب می‌شود. با این محنت‌ها به هیچ روی

نمی‌توان به زندگی ادامه داد، و لذا اگر فرد بخواهد به هر شکلی شادکام باشد، جز قطع همه‌ی روابطش با واقعیت چاره‌ای ندارد. (همان منبع، ۱۸)

بدین ترتیب، به گمان فروید، با ناسازگاری هر چه بیشتر دنیای بیرون با ارضا نیازهای غریزی، سرنوشت محتوم فرد این است که همه‌ی توجه خود را به دنیای درون خودش معطوف کند. فروید در بخش دیگری از کتابش، بر همین نکته با صراحت بیشتری تأکید می‌گذارد:

عملی‌ترین تدبیر برای محفوظ ماندن از محنتی که ممکن است از روابط انسانی متوجهی آدمی شود، انزوای اختیاری است، یعنی این‌که انسان با مردم نجوشد. آن شادکامی که از این راه حاصل می‌آید ... شادکامی آرامش است. چنانچه انسان بخواهد مشکل را یک‌ه و تنها حل کند، در برابر دنیای دلهره‌آور بیرون، فقط با روی گرداندن از آن دنیا می‌تواند از خویش دفاع کند. (همان منبع، ۱۴)

انزوای اختیاری، نجوشیدن با دیگران، دست‌یازی به شادکامی به مدد آرامش، دنیای دلهره‌آور بیرون، روی گرداندن از دنیا — این‌هاست عباراتی که فروید «ناخرسندی در فرهنگ» برای توصیف خودشیفتگی به کار می‌برد. بدین ترتیب، خودشیفتگی پیامد تعامل تنش‌آمیز و تشویش‌آور نفس فردی و جامعه است. در مقاله‌ی «پیش‌درآمدی بر خودشیفتگی»، فروید بحث خود را با شرح فرایندهای درونی آغاز کرد که ضرورتاً به خودشیفتگی منجر می‌شوند و در پایان

به رابطه‌ی فرد خودشیفته با دنیای بیرون پرداخت؛ حال آن‌که وی در این‌جا شیوه‌ی استدلال خود را وارونه می‌کند، یعنی نخست تعامل فرد با دنیای بیرون را توضیح می‌دهد و سپس با توصیف فرایندهای بیمارگونه‌ی درونی که از این تعامل منتج می‌شوند، به بحث پایان می‌دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت که تبیین فروید از خودشیفتگی، در اواخر عمر او دچار تحولی مهم شد، یعنی زمانی که وی توجه خود را از مسائل مربوط به روان‌رنجوری فردی به مسائل کلی‌تر در خصوص تمدن، فرهنگ و بیماری اجتماعی معطوف کرد. این همان عطف توجهی است که در مقاله‌ی کریستوفر لاش مسکوت مانده، اما در بحث بدیع او درباره‌ی خودشیفتگی در دوره و زمانه‌ی ما مشهود است.

منابع

Freud, Sigmund. "On Narcissism: An Introduction." 1914. Trans. Angela Richards. On Metapsychology. Ed. James Strachey. The Penguin Freud Library. Vol. 11. London: Penguin, 1991.

Civilization and Its Discontents. 1961. Trans. Joan Riviere. Civilization, Society and Religion. Ed. James Strachey. The Penguin Freud Library. Vol. 12. London: Penguin, 1991.

Lasch, Christopher. The Culture of Narcissism: American Life in An Age of Diminishing Expectations. 1979. New York: Norton, 1991.